

## آثار جنگ بر توانمندی زنان افغانستان: مطالعه موردی زنان افغان ساکن کابل

نسرین مصفا<sup>۱\*</sup>، سکینه مهرابی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استاد، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

### چکیده

افغانستان برای دهه‌های متوالی از خطرناک‌ترین مکان‌ها برای زنان به‌شمار می‌رود. تهاجم شوروی به افغانستان (۱۳۵۸-۱۳۶۷) آغاز دوره طولانی از نابسامانی و جنگ در این کشور بود. با وقوع رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور نیروها و نهادهای بین‌المللی در افغانستان، و آغاز تلاش جهانی برای بهبود وضعیت زنان، ادبیات گسترده‌ای درباره تأثیر این جنگ‌ها بر وضعیت زنان افغانستان شکل گرفت. با این همه، بیشتر این ادبیات، بر ارائه چهره قربانی زنان افغان، تمرکز کرده‌اند. هدف این پژوهش، بررسی آثار توانمندسازانه جنگ بر زنان در سطح فردی و خانواده بر اساس تجربه‌های زیسته‌شده زنان افغان از زمان پیدایش طالبان در ۱۳۷۵ تا خروج نیروهای ناتو در ۱۳۹۳ است. برای پاسخ به این پرسش که «آثار جنگ بر توانمندی زنان افغان چیست؟» در این پژوهش، با رویکردی تحلیلی-تبیینی و با استفاده از روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و ژرف به گردآوری و تحلیل داده‌ها پرداخته شده و با ۸۸ نفر از زنان افغان ساکن در کابل مصاحبه انجام گرفته است. در تجزیه و تحلیل نهایی با تکیه بر رویکرد فمینیستی که بر مفاهیمی چون جنسیت و روابط قدرت میان دو جنس تمرکز دارد، و بر اساس مفهوم توانمندسازی دریافتیم که جنگ، با وجود تأثیر ویرانگر بر وضعیت زنان، از خلال تغییر نقش‌ها و مسئولیت‌های جنسیتی، عهده‌دار شدن سرپرستی خانواده، تغییر نگرش زنان و بلوغ اجتماعی، به توانمندی زنان منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: توانمندی، جنگ، خانواده، زنان افغان، نقش‌های جنسیتی

\* نویسنده مسئول، رایانامه: nmosaffa@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱، تاریخ تصویب: ۲۳ آبان ۱۴۰۱

### ۱. مقدمه

افغانستان دهه‌های متوالی یکی از خطرناک‌ترین مکان‌ها برای زنان به‌شمار می‌رود. حدود ۴۰ سال جنگ و درگیری داخلی، بی‌ثباتی اجتماعی و آوارگی داخلی و خارجی گسترده شهروندان افغان، شرایطی شکننده و مبهم را ایجاد کرده است. در این سلسله‌درازدامن، دوره نخست حاکمیت طالبان، اوج سیاست‌های قهرآمیز و حذف‌گرایانه نظام حاکم نسبت به زنان به‌شمار می‌رود که در آنان زنان به‌طور نظام‌مند از حیات عمومی جامعه محو شدند (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۷۴). با بروز رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و بیدار شدن جامعه جهانی از خوابی که چشم آنها را بر جنایت‌ها و حوادث دوره جنگ داخلی و دوره طالبان نسبت به زنان، بسته بود، ناگهان تمام توجه به زنان افغانستان و تلاش برای آزادی و رهایی آنان معطوف شد و ادبیات گسترده‌ای درباره تأثیر این جنگ‌ها بر وضعیت زنان افغانستان شکل گرفت (Stabile & Kumar, 2005: 769-772). با این همه، بیشتر این ادبیات، بر نشان دادن آثار منفی جنگ و چهره قربانی از زنان افغان، تأکید داشته‌اند (Asia Report, 2013; Amnesty International, 1999). برخی پژوهش‌ها بر مسئله مهاجرت و آوارگی ناشی از جنگ و پیامدهای غیرمستقیم آن بر زنان در سطح فردی، مانند جدا شدن از شبکه حمایتی سنتی خانواده گسترده، سوءتغذیه، مشکلات بهداشتی (Dupree, 1992, 1987, 1988)، دسترسی نداشتن به امکانات آموزشی و تحصیل در نتیجه قوانین محدودکننده در اردوگاه‌های مهاجران (Boesen, 1988)، فشارهای روانی بر مهاجران (Aleml et al., 2015) پرداخته‌اند. پژوهش دیگر، تجربه‌های زنان مهاجر را که در دوره‌های مختلف چهار دهه اخیر (آغاز جنگ و نابسامانی) کشور را ترک کرده‌اند، بررسی می‌کند تا در کنار دست یافتن به تجربه خاص زنان، راهکارهای آنان برای بقا در شرایط جنگ را نیز آشکار سازند (Khan, 2002). نانسی هاج دوپری، به فرصت‌ها و امکانات محدود تحصیلی و شغلی به‌وجودآمده برای زنان در اردوگاه‌های مهاجران، می‌پردازد (Dupree, 1989). برخی آثار نیز به بررسی عاملیت زنان و نقش آنان در ایجاد دگرگونی‌های معنادار در جامعه، در طول تاریخ افغانستان به‌ویژه تاریخ مدرن و معاصر، بدون ارجاع به آثار جنگ به‌طور خاص، پرداخته‌اند. هدف در این آثار بررسی اقدامات نوسازانه دولت‌ها برای بهبود وضعیت زنان و مقاومت نیروهای سنتی در برابر جریان نوسازی است (Rostami-Povey 2007, 2004-). (2005; Moghadam, 1993, 2002, 2004).

در خصوص موضوع جنگ و زنان، برخی آثار، تجربه زنان از جنگ را به‌صورت موردی بررسی کرده‌اند. جمشیدی‌ها و حمیدی (۱۳۸۶) «تجربه زنانه از جنگ» نقش‌های مختلف زنان ایران در جنگ با عراق در کنار نقش‌های سنتی مادری، همسری و دختری، در نقش امدادگر،

پرستار، مسئول کفن و دفن و... و کولایی و بهبهانی (۱۴۰۰) تجربه زنان رزمنده ایرانی از جنگ با عراق و ورود آنها به جنگ به عنوان حوزه سنتی مردانه را بررسی کرده‌اند. مهم‌ترین هدف پژوهش پر کردن خلأ در آثار مربوط به موضوع بود؛ در نتیجه تأثیر توانمندسازانه جنگ بر زنان افغان در سطح خانواده بررسی شده است. زنان که بخش بزرگی از جمعیت متأثر از جنگ را در افغانستان تشکیل می‌دهند، جایگاه ویژه‌ای در ساختار اجتماعی کشور، به‌ویژه خانواده دارند. از سوی دیگر، خانواده، محوری‌ترین واحد اجتماعی در جامعه افغانستان به‌شمار می‌آید که زیربنای شکل‌گیری ساختار اجتماعی سیاسی در طول تاریخ افغانستان بوده است (Dupree, 2004: 312). به‌عبارت دیگر، هرگونه تغییر در وضعیت و جایگاه زنان در سطوح کلان، نیازمند دگرگونی‌هایی در سطح خانواده است؛ از این رو، پرداختن به آثار جنگ بر زنان در سطح خانواده مبتنی بر این منطق است. این مقاله در چند بخش تدوین شده است: نخست، چارچوب نظری مبتنی بر نظریه‌های فمینیستی مطرح می‌شود. برای رسیدن به هدف اصلی پژوهش که بررسی آثار جنگ بر زنان است و از آنجا که جنگ، پدیده‌ای مردانه به‌شمار می‌آید، نظریه فمینیستی از جنگ که به بررسی آثار جنسیتی جنگ می‌پردازد، به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش در نظر گرفته شده است. سپس روش پژوهش متناسب با موضوع بیان شده، و نکات مهم برگرفته از مصاحبه‌های انجام‌گرفته زنان افغان در شهر کابل به‌صورت کدبندی‌شده مطرح خواهد شد. در بخش نهایی، تحلیل و نتیجه کلی از مباحث ارائه می‌شود.

## ۲. چارچوب نظری

با توجه به موضوع و هدف پژوهش حاضر و به‌منظور نشان دادن تأثیر جنگ بر توانمندی زنان از راه تغییر در نقش‌های جنسیتی و برهم خوردن روابط نابرابر قدرت، از چارچوب نظری فمینیستی، استفاده شده است. هدف اصلی در نظریه‌پردازی فمینیستی تحلیل روابط جنسیتی است؛ اینکه روابط جنسیتی چگونه قوام می‌یابد، تجربه می‌شود، و جایگاه جنسیت در اندیشیدن یا چگونه اندیشیدن ما چیست. جنسیت، به‌خودی‌خود اهمیت ندارد، بلکه روابط قدرت و سلطه میان دو جنس سبب شده است که جنسیت به یک مسئله در نزد فمینیست‌ها تبدیل شود؛ که در این صورت، روابط جنسیتی موجود، دیگر امری ساده و طبیعی تلقی نمی‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۳۰۵-۴۳۳). محوری‌ترین مفهوم در نظریه فمینیستی، مفهوم جنسیت است.

## ۱.۲. مفهوم جنسیت

جنسیت به نقش‌ها، رفتارها، فعالیت‌ها و ویژگی‌هایی که یک جامعه در زمان خاصی برای مرد و زن، مناسب می‌داند، اشاره دارد. جنسیت تعیین‌کننده این امر است که در یک زمینه خاص چه چیزی از زنان و مردان، انتظار می‌رود؛ چه چیزی ارزشمند و چه چیزی مجاز است (Lindsey, 2016: 2)؛ بنابراین جنسیت، امری برساخته و در نتیجه مکان‌مند، زمان‌مند، فرهنگی و دگرگون‌پذیر (Blackstone, 2003: 336) و از سوی دیگر، دارای پیامد برتری و ویژگی‌های مردانه بر زنانه است (Tickner, 1992: 10). مسئله قدرت، یک مسئله محوری در بحث جنسیت است (گریفتس، ۱۳۹۱: ۲۴۵). جنسیت، مسیر نخستین برای نشان دادن روابط قدرت است. جهان‌بینی مبتنی بر ارجاعات به تفاوت‌های بیولوژیکی، به‌ویژه جهان‌بینی‌هایی که به تقسیم کار فرزندآوری و تولیدمثل ارجاع می‌دهند، توزیع قدرت را ایجاد می‌کنند (کنترل ناهمسان بر یا دسترسی نابرابر به منابع مادی و نمادین) و جنسیت، خود در تکوین و ساخت‌یابی قدرت، درگیر می‌شود (Scott, 1988: 45).

دوگانه «مردانه» و «زنانه» ناشی از مفهوم جنسیت و دلالت معنایی آنها، نیز بیان‌کننده رابطه قدرت است. «مردانه» (که به‌طور کلیشه‌ای مرتبط با جنس مذکر است)، بدون ارجاع به «زنانه» درک‌ناشدنی است. برای مثال برداشت از مردانه (حمایتگر-شهروند سرباز) بدون برداشت ملازم زنانه (بدن-ملت- سرزمین مادری) قربانی و نیازمند حمایت، معنادار نیست. چنین تقابلی دوگانه‌ای به ایجاد سلسله‌مراتب جنسیتی منجر می‌شود که در آن، امر مردانه، دارای ارزشی بالاتر از امر زنانه است. چنین منطقی به‌عنوان یک اصل سازمان‌دهنده مسلط در زندگی هر روزه و رویه همه اشکال سیاست از جمله جنگ، به خدمت گرفته می‌شود (Stern & Nystrand, 2006: 34). بنابراین در برداشت از جنگ به‌عنوان امری مردانه، زنان به‌عنوان تنها قربانیان جنگ، نیازمند حمایت مردانه‌اند که چنین نگاه مسلط، سبب نادیده گرفته شدن عاملیت زنان در شرایط جنگی و تأثیر توانمندسازانه جنگ بر آنان می‌شود.

## ۲.۲. فمینیسم و جنگ

فمینیست‌ها در حوزه‌های مختلف، از جمله جنگ و پیامدهای آن، به مسئله جنسیت توجه داشته‌اند. از دیدگاه فمینیسم، پیامدهای جنگ نیز جنسیتی است. به این ترتیب، برای بررسی پیامدهای جنگ برای زنان باید به گردآوری و تحلیل داده‌هایی بر اساس تجربه‌های آنها از جنگ که همراه با «زیستن» جنگ است، پرداخت (Sjoberg, 2013: 315). تمرکز مطالعات سنتی از جنگ بر خشونت، فرایندهای اجتماعی، تجربه و کشمکش مردم عادی برای ادامه زندگی در شرایط جنگ را که با الگوها و هنجارهای اجتماعی پیش از جنگ، شکل گرفته

است و اکنون با خشونت همراه شده است، نادیده می‌گیرد (Lubkemann, 2007, 2008; cited in Wood 2008: 540).

در جریان جنگ و نبردها، فرایندهای اجتماعی نیز به وقوع می‌پیوندد که مورد توجه چندان قرار نگرفته است؛ منظور از این فرایندها، دگرگونی در کنشگران اجتماعی، ساختارها، هنجارها و رویه‌ها در سطح محلی است. اگرچه فرایندهای اجتماعی در شرایط صلح نیز در جریان است، جنگ و کشمکش سرعت فرایندها را تغییر می‌دهد، دوباره جهت داده یا پیامدهای آنها را تغییر می‌دهد (Wood, 2008: 540). امکان تحلیل تمام عوامل (به‌صورت یکجا) وجود ندارد، از این‌رو در این پژوهش به تأثیرگذاری جنگ بر دگرگونی نقش‌های جنسیتی (فرایند اجتماعی همراه با جنگ) و در نهایت، نقش آنها در توانمندی زنان پرداخته می‌شود.

نقش‌های جنسیتی، نقش‌هایی هستند که از مردان و زنان بر اساس جنسیت آنان، انتظار می‌رود. به‌طور سنتی، افراد در بسیاری از جوامع معتقدند که زنان، بیشتر از مردان می‌توانند نقش پرورش‌دهندگی داشته باشند، بنابراین جنس مؤنث باید به‌نحوی رفتار کند که یک پرورش‌دهنده است. بر اساس چنین نگاهی به نقش جنسیتی زنانه، زنان باید به‌جای اشتغال در بیرون، با کار تمام‌وقت در خانه به امر پرورش در خانواده خود بپردازند. از سویی، بر مبنای این دیدگاه سنتی از نقش‌های جنسیتی مردانه، مردان باید نقش رهبری در خانواده و تأمین مالی و اتخاذ تصمیم‌های مهم و اساسی را بر عهده داشته باشند (Blackstone, 2003: 336).

در شرایط نبردهای مسلحانه و ازهم‌پاشیدگی و آشوب اجتماعی همراه با آن، فرصت‌های بالقوه‌ای برای تغییر در روابط جنسیتی و نقش‌های جنسیتی ایجاد می‌شود. با به چالش کشیده شدن نقش‌های زنانه سنتی، تبدیل شدن زنان به‌عنوان سرپرست خانواده، کار در حوزه عمومی و نشان دادن ویژگی‌هایی که اغلب مردانه تلقی می‌شوند، جنگ می‌تواند تأثیر توانمندسازانه داشته باشد. در کل، جنگ می‌تواند فرصت‌هایی را برای زنان برای اثبات برابری خود با مردان و مردود کردن نقش‌های جنسیتی سنتی و کلیشه‌ای که طی صدها سال به هر دو جنس نسبت داده شده است، فراهم آورد (Housley, 2007: 3). از سویی، چنین دگرگونی‌ای در نقش‌های جنسیتی در سطح محلی باقی نمی‌ماند، بلکه تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که به‌طور متوسط درصد زیادی از قانونگذاران زن در دولت‌هایی هستند که در نتیجه کشمکش‌ها و اختلاف‌های شدید شکل گرفته‌اند (Agerberg & Kreft, 2019: 291). بنابراین در بررسی پیامدهای جنگ ضروری نیست تنها به ابعاد منفی این پیامدها پرداخته شود و می‌توان با توجه به نگاه موسع و زمینه‌ای فمینیسم به مقوله جنگ در ابعاد مختلف آن، به تأثیرات توانمندزایی یا توانمندسازانه جنگ نیز توجه داشت.

### ۳.۲. توانمندی

با وجود اجماع در پذیرش توانمندی به عنوان یک امر مفید، درباره چستی و تعریف و چگونگی دستیابی به آن، توافق و اجماع وجود ندارد. بخشی از این مسئله مربوط به تعاریف متنوع و متفاوت از مفهوم قدرت زیربنای توانمندی می‌شود. توانمند بودن، به معنای «برخوردار بودن از قدرت» (Sharp et al., 2003: 281) و قدرت نیز به معنای «توانایی دست زدن به انتخاب» است. به عبارت دیگر، توانمندی به معنای این است که فردی که پیشتر بدون قدرت برای انتخاب بوده است، در نتیجه فرایندهایی، چنین قدرتی را به دست آورد، بنابراین توانمندی و توانمندسازی<sup>۱</sup> مستلزم ایجاد تغییر است (Kabeer, 2005: 13-14).

در تعاریف مختلف از توانمندی، سه جنبه از قدرت، مطرح شده است: ۱. «قدرت بر»<sup>۲</sup>، که در چنین رویکردی، ساختارهای اجتماعی موجود، در واقع سلسله مراتب جنسیتی موجود را می‌پذیرد و درصد دگرگونی آنان نیست. هدف، تنها وارد کردن زنان در چنین ساختاری است تا برابری حاصل شود؛ ۲. «قدرت برای»<sup>۳</sup> که متضمن این امر است که فرد توانایی عمل به شیوه خاص و مورد نظر خود را داشته باشد، حتی با وجود مخالفت دیگران، در این صورت فرد، توانمند به شمار می‌آید. در این تعریف، رشد و پیشرفت مساوی با توانمندی است؛ ۳. «قدرت درون»<sup>۴</sup>، که جنبه کمتر ملموس عاملیت و ناشی از قدرت درون است. مؤثرترین حالت قدرت، قدرتی است که از اندیشیدن و تفکر افراد درباره اشکال دیگر عملکرد جهان، جلوگیری می‌کند. بارزترین نوع این قدرت، قدرت گفتمانی مورد نظر فوکو است (Sharp et al., 2003: 282-283).

بنابر دیدگاه فوکو معانی هویتی و برداشت از جنسیت و نقش‌های جنسیتی، به وسیله ساختارهای قدرت و نهاد زبان، بر انسان تحمیل می‌شود (گریفتس، ۱۳۹۴: ۲۲۴). به این ترتیب، نظام سلطه ناشی از نابرابری جنسیتی، مناسبات قدرت مربوط به برتری مرد بر زن را تولید و دانش مربوط به آن را نیز بر مبنای نگاه مردسالارانه تولید می‌کند و مقاومت در برابر این نظام سلطه و آگاهی از اشکال دیگر عملکرد جهان (در اینجا برابری جنسیتی) با اعمال قدرت و سرکوب روبه‌رو می‌شود. به دلیل اهمیت باورها و ارزش‌ها در مشروعیت بخشیدن به نابرابری‌ها، فرایند توانمندی از درون آغاز می‌شود. معنا، انگیزه و هدفی که افراد از انجام یک عمل ناشی از یک انتخاب، دارا هستند نیز شامل توانمندی می‌شود (Sharp et al., 2003: 282). معنای مورد نظر از قدرت زیربنای توانمندی در این پژوهش، قدرت درون است. دست یافتن

- 
1. Empowerment and Capacity Building
  2. Power over
  3. Power to
  4. Power from within

به قدرت درون یا به نوعی دست یافتن به خودآگاهی و بازاندیشی عمیق‌ترین لایه و نقطه شروع توانمندی در فرایند تغییر روابط قدرت است.

### ۳. روش پژوهش

همان‌طور که بیان شد، این پژوهش در پی بررسی آثار و پیامدهای جنگ بر زنان افغان از راه بررسی تجربه‌های زیسته آنان است و رویکرد پژوهش تحلیلی تبیینی و کیفی است. در پژوهش کیفی، هدف دست یافتن و درک یک مسئله یا پدیده در زمینه طبیعی و واقعی آن است؛ پس ارزش‌ها، معانی، ذهنیت‌های افراد در این بررسی اهمیت دارد (Corbin & Strauss, 2008: 29-39). در این پژوهش، برای گردآوری داده‌های کیفی از روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با زنان افغان ساکن در شهر کابل، و برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از رویکرد تفسیری تحلیل مفهومی نتایج مصاحبه‌های انجام گرفته با الهام از دیدگاه متداول در مطالعات زنان استفاده شده است.

#### ۳.۱. روش و ابزار گردآوری داده‌ها

داده‌های اصلی در این پژوهش با استفاده از روش مصاحبه با ۸۸ نفر از زنان افغان، ساکن شهر کابل گردآوری شده است، ولی از شواهد و استدلال‌های مطرح شده در پژوهش‌های سایر پژوهشگران علاقه‌مند به موضوع مورد نظر ما، و از اطلاعات موجود در اسناد دولتی افغانستان نیز استفاده شده است. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته انجام شده است. در این نوع مصاحبه، چارچوب مفهومی و پرسش‌ها از پیش تعیین شده و ثابت در طول مصاحبه نبوده، و بلکه در آغاز تم‌های اصلی و پرسش‌های کلی مانند «در زمان جنگ کجا زندگی می‌کردید؟» مطرح شده، و در ادامه مصاحبه با توجه به جریان مصاحبه و پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، پرسش‌های جزئی‌تر برای گردآوری داده‌های لازم برای آزمون فرضیه پژوهش مطرح خواهد شد. اگرچه این به معنای جهت دادن به روند مصاحبه نیست و مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به پرسش‌ها و اظهار نظر از آزادی کامل برخوردارند.

#### ۳.۲. محدودیت‌های انجام مصاحبه در کابل

در مدت پنج ماه اقامت یکی از نگارندگان در کابل (شهریور - دی ۱۳۹۸)، در شرایط بسیار نامن که امکان عملیات انتحاری در هر نقطه از شهر وجود داشت، مصاحبه‌ها انجام شد. با این هدف که مصاحبه‌ها دربرگیرنده دیدگاه‌های زنان از قومیت‌های مختلف باشد، و با توجه به نوعی تقسیم‌بندی قومی در مناطق مختلف کابل، و نیز به دلیل مسائل امنیتی و حساسیت بالای اداره امنیت کشور، مصاحبه‌ها به‌ویژه در مناطق پشتون‌نشین با هماهنگی مأمور رسمی دولت در

هر منطقه شهر (وکیل گذر) انجام گرفت. مصاحبه‌ها با ۵۵ نفر از زنان عادی و ۳۳ نفر از زنان نخبه پیش رفت. معیار انتخاب این افراد، ویژگی‌های فردی مانند توانایی فکری و ذهنی برای پاسخ دادن به پرسش‌ها و تجربه جنگ (برای کل یا بخشی از دوران جنگ) بوده است. انتخاب افراد نخبه بر اساس شناخت شخصی و روش گلوله‌برفی و معرفی همکاران یا آشنایان انجام گرفته است.

### ۳.۳. تحلیل داده‌ها بر اساس چارچوب‌های جاری در مطالعات زنان

به‌طور کلی، گرایش غالب در مطالعات زنان، پژوهش کیفی فمینیستی است (McHugh, 2014: 138). روش فمینیستی دارای چهار ویژگی است: ۱. این رویکرد دانش را دارای ویژگی‌های محلی، موقعیتی، بسترگرا و تاریخی می‌داند و نه امری جهان‌شمول و فرازمینه‌ای؛ ۲. اصلی‌ترین چالش و نقد رویکرد شناختی فمینیسم، بررسی و نقد رابطه قدرت و دانش است؛ ۳. فمینیست‌ها، رویکرد سنتی به‌عنوان شناخت عینی از واقعیت اجتماعی را رد می‌کنند. از نظر آنان در کل پژوهش‌ها به‌ویژه بررسی‌های مربوط به زنان باید به ذهنیت، احساس و دنیای زنانه توجه کرد (محمدپور، ۱۳۹۸: ۲۵۱-۲۶۲)؛ ۴. در بعد دیگر شناخت، رویکرد فمینیستی بر مفهوم تجربه زنانه تأکید می‌کند. تجربه زنانه یک مفهوم شناختی - تحلیلی است که در نقد فمینیسم از اشکال سلطه علم، استفاده می‌شود. بر اساس این مفهوم، تجربه مردان نباید به‌عنوان تجربه کل انسان، معرفی شود (دوالت، ۱۳۸۵: ۴۳). منظور از تجربه زنانه، روبه‌رو شدن زنان با رویدادهای مختلف در موقعیت‌های مختلف و متفاوت است که منجر به تأثیرپذیری از آنها و کنش خاص در برابر آنها می‌شود. در گذر زمان، چنین رویارویی و تأثیرپذیری به شکل‌گیری دانش و شناخت و مهارت‌های جدید برای فرد منجر می‌شود (فلاح، ۱۳۹۲: ۲۴۵).

در این نگاه سنتی مردانه از جنگ، زنان قربانیان نیازمند حمایت مردانه هستند که گفتمان مسلط برای مشروعیت دادن به برتری مردانه، و حفظ رابطه نابرابر قدرت، چنین شناختی از رابطه دو جنس را تولید و بازتولید می‌کند. لازم شمردن چنین دانشی، نادیده گرفتن تجربه‌های زنانه از جنگ است. در ادامه، با توجه به اهمیت خانواده در این پژوهش و به‌منظور درکی اجمالی از آن در جامعه افغانستان و نیز تأثیر جنگ بر زنان در این حوزه، پیش از گزارش یافته‌ها به بحث ساختار و جایگاه خانواده در افغانستان پرداخته می‌شود.

### ۴. سیمای خانواده در افغانستان

افغانستان در «کمربند پدرسالاری» قرار گرفته است که مانند دیگر نظام‌های پدرسالارانه، واحد اجتماعی مرکزی، خانواده گسترده است. در چنین ساختاری، مرد مسن خانواده بر دیگر اعضا،



به‌ویژه زنان و از جمله مردان جوان، قدرت و کنترل دارد؛ سلسله‌مراتب مبتنی بر سن نیز در میان زنان خانواده وجود دارد. خانواده منشأ نظارت بر زنان و رفتار آنان به شکل تفکیک جنسیتی و نیز انتساب آبرو و اعتبار خانواده به رفتار زنان است (Moghadam, 2004: 451). رفتارهای خارج از قواعد تعیین‌شده به طرد و فشار اجتماعی منجر می‌شود که ابزار کنترل اجتماعی قدرتمندی حتی در میان خانواده‌های شهری مدرن نیز به‌شمار می‌آید. از سنین پایین، کنترل برادران جوان بر حتی خواهران بزرگ‌ترشان که خارج از مرزبندی تفکیک جنسیتی گام بردارند، به آنان آموخته می‌شود (Moghadam 1993: 104-105, 212).

در مناطق روستایی نقش‌های جنسیتی به یکدیگر وابسته‌اند و زنان نقش مهمی در امور مربوط به کشاورزی و دامداری بر عهده دارند؛ ولی در مناطق شهری چنین وابستگی میان نقش‌های جنسیتی کمتر است و تقسیم‌بندی مبتنی بر حوزه عمومی و خصوصی، حاکم است. با وجود تفاوت در نوع و دامنه نقش‌های زنان در روستا و شهر، حوزه فعالیت‌های مشترک زیر نظارت هر دو گروه زنان شهری و روستایی، مدیریت خانواده، تربیت و جامعه‌پذیر ساختن فرزندان، فعالیت‌های اجتماعی مانند عروسی، تولد، فوت، واسطه‌گری برای ازدواج و انتشار اطلاعات است. در چنین ساختار پدرسالارانه، با ازدواج دختر، تمامی تصمیم‌های مربوط به حقوق و وظایف او در حوزه صلاحیت خانواده همسر قرار می‌گیرد (Moghadam, 2002: 20-21). زن پس از ازدواج در خانه همسر و همراه با خانواده همسر به‌عنوان بخشی از یک خانواده گسترده زندگی می‌کند. خانواده در افغانستان به‌عنوان یک واحد متحد در نظر گرفته می‌شود که علایق فردی باید در خدمت و در جهت منافع و علایق کلی خانواده، قرار بگیرد، زیرا در صورت تأمین منافع و آسایش کل خانواده با ریاست سرپرست خیرخواه خانواده، که یک مرد است، منافع افراد نیز تأمین می‌شود (Smith, 2009: 4).

از زمان تشکیل افغانستان مدرن، حاکمان متوالی از عبدالرحمان (۱۲۵۹-۱۲۸۰) به این‌سو، سیاست‌ها و برنامه‌هایی برای نفوذ و شکستن نظام سنتی افغانستان مبتنی بر همبستگی قبیله‌ای (مبتنی بر روابط خویشاوندی و ساختار خانواده گسترده) و ایجاد وفاداری به دولت مرکزی را در پیش گرفتند (جاوید، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۶) که با مقاومت شدید نیروهای سنتی که قدرت و جایگاه خود را در خطر می‌دیدند، روبه‌رو شده است (Dupree, 2004: 316). با بررسی اجمالی از سیمای خانواده در افغانستان، در بخش بعدی آثار جنگ بر زنان در سطح خانواده بر اساس مصاحبه‌ها و روایت‌های زنان از تجربه‌های خود در طول جنگ به‌صورت کدبندی‌شده ارائه می‌شود.

## ۵. پیامدهای جنگ بر ساختار خانواده، نقش‌های جنسیتی زنان افغانستان بر اساس روایت‌های زنان مصاحبه‌شونده افغان

زنان به‌طور مسلم، قربانی قساوت‌ها و بی‌عدالتی‌های وحشتناک در شرایط درگیری و جنگ هستند. آنان به‌عنوان پناهنده، بی‌خانمان داخلی، رزمنده، سرپرست خانواده و رهبران اجتماع، فعالان و صلح‌خواهان، به‌طور متفاوتی از مردان درگیری و جنگ را تجربه می‌کنند؛ ولی در طول جنگ، زنان دستاوردهای مهم در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی نیز به‌دست می‌آورند. چنین دستاوردهایی نتیجه دگرگونی‌های ایجادشده در زمینه و نیز معلق شدن نقش‌ها در شرایط جنگ و نبرد است (1: Rehn & Sirleaf, 2002).

جدول ۱. طبقه‌بندی موضوعی یافته‌های پژوهش بر اساس روایت‌های زنان افغان در مصاحبه‌های انجام‌شده در کابل، شهریور-دی ۱۳۹۸

۵. پیامدهای جنگ بر ساختار خانواده، نقش‌های جنسیتی زنان افغانستان
۱.۵. تغییر در ساختار خانواده به‌عنوان جایگاه اولیه روابط نابرابر قدرت، از خانواده گسترده به هسته‌ای
۱.۱.۵. دست یافتن به قدرت تصمیم‌گیری در خانواده
۲.۱.۵. تغییر در نقش‌های جنسیتی
۱.۲.۱.۵. بر عهده گرفتن سرپرستی خانواده
۲.۲.۱.۵. قرار گرفتن در جایگاه تصمیم‌گیری
۳.۱.۵. تغییر در نگرش به‌عنوان مبنای قدرت درون
۱.۳.۳.۵. برداشت مثبت نسبت به خود
۲.۱.۳.۵. بلوغ اجتماعی
۲.۲.۵. آثار منفی جنگ بر زنان
۱.۲.۵. تجربه جنگ به‌عنوان تجربه تمام عمر
۲.۲.۵. آثار روانی جنگ بر زنان
۱.۲.۲.۵. پیامدهای روانی ناشی از شرایط اجتماعی-اقتصادی
۲.۲.۲.۵. فشارهای روانی ناشی از اختناق طالبان و جنگ‌سالاران

منبع: نگارندگان

نکته مهم برای هر نوع بررسی و تحلیل جامعه افغانستان این است که عمومیت‌بخشی و حکم کلی دادن درباره افغانستان با توجه به ساختار بسیار پیچیده جغرافیایی و فرهنگی این کشور، امری نزدیک به واقعیت نیست. در پرسش‌هایی که برای مصاحبه‌شونده‌ها مطرح شد، بدون استثنا همگی عبارت «بستگی دارد» را به‌کار می‌بردند که گواه بر گوناگونی و تنوع است. همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شده، در این بخش نخست آثار جنگ بر ساختار خانواده و پیامدهای این امر بر نقش‌های جنسیتی زنان، سپس تأثیرگذاری منفی جنگ بر زنان مطرح می‌شود.

## ۵. ۱. تغییر در ساختار خانواده به عنوان جایگاه اولیه روابط نابرابر قدرت، از خانواده گسترده به هسته‌ای

ساختار خانواده در بیشتر مناطق افغانستان، خانواده گسترده است. زن پس از ازدواج در خانه همسر و همراه با خانواده همسر به عنوان بخشی از یک خانواده گسترده زندگی می‌کند. نظام خانوادگی هم بر محور پدر و هم بر محور مادر است. نظم سلسله‌مراتبی مبتنی بر ریاست مرد بزرگ خانواده بر همه امور حاکم است. البته پس از اینکه مادر خانواده به سن پیری می‌رسد، دارای قدرت و اختیارات زیادی است، ولی چنین مدل از خانواده در افغانستان به‌ویژه در مراکز شهری مهم و نیز در میان خانواده‌های مهاجر فقیر، تغییر کرده است. سال‌های متمادی جنگ و نابسامانی در همه عرصه‌ها و موج گسترده مهاجرت مردم، جامعه افغانستان را در معرض دگرگونی‌های عمیق در نتیجه کشمکش و تقلا برای سازگاری با شرایط هابزی حاکم و نیز تعامل با فرهنگ‌های جوامع دیگر در مهاجرت، قرار داده است. در بررسی آثار و پیامدهای جنگ نمی‌توان به مسئله مهاجرت داخلی و خارجی توجه نکرد. افغانستان با یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های آوارگان داخلی به دلیل سال‌ها جنگ و ناامنی و نیز بحران‌های دیگر روبه‌رو بوده است. بسیاری از خانواده‌ها در شرایط جنگ و تهدید جانی مجبور به جدا شدن از خانواده گسترده خود و اسکان در مناطق دیگر کشور شده‌اند. بدین ترتیب نوعی خانواده هسته‌ای را در محل سکونت جدید تشکیل داده‌اند. نوریه ۴۵ ساله، خیاط، می‌گوید: «ما سابقاً ده منطقه خودمان، همراه فامیل شوهرم، خوشو (مادرشوهر)، برادرشوهرم و اولادایش، خواهرشوهرم که بیوه بود، یکجای زندگی می‌کردیم. وقتی که جنگ مجاهدین و شوروی شروع شد، منطقه ما بمبارد می‌شد، ما هم به کابل آمدم و دیگران به پاکستان رفتند» (مصاحبه با مهرابی در کابل، ۲۱ مهر ۱۳۹۸).

حدود دو و نیم میلیون مهاجر افغان در کشورهای دیگر از جمله کشورهای همسایه، ایران و پاکستان، ثبت شده‌اند که بیشتر آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند (Collet, 1998: 325). زندگی در مهاجرت و در شرایط اجتماعی و فرهنگی متفاوت، خانواده‌های مهاجر را در معرض دگرگونی و تحرک اجتماعی و فرهنگی قرار می‌دهد که پس از بازگشت به کشور چنین دگرگونی‌هایی را با خود منتقل می‌کنند. خانم گل ۴۹ ساله، خانه‌دار، که در ۱۳۷۵ با قدرت گرفتن طالبان، به پاکستان مهاجرت کرده و ده سال پیش به کشور بازگشته و در کابل ساکن شده‌اند، تجربه خود را چنین بیان می‌کند: «شوهرم از نظامی‌های سابق بود وقتی که طالبان آمدند، بسیار شرایط سر ما تنگ شد. برادر شوهرم ره که یک نظامی بود با خود بردند و تا امروز هیچ خبری از او نشده. ما هم به پاکستان مهاجر شدیم. بعد که کمی وضعیت زندگی ما بهتر شد خانه جدا گرفتیم. حالا به ای رقم زندگی جداگانه عادت کردیم» (مصاحبه با مهرابی در کابل، ۲۷ آبان ۱۳۹۸). کوچک‌تر شدن خانواده، دارای نتایج مثبتی در جهت تغییر روابط قدرت در

خانواده است. فشار و واپایش<sup>۱</sup> اعضای بزرگ خانواده مانند مادرشوهر، پدرشوهر و یا برادرشوهر بزرگ و.. برداشته می‌شود؛ در نتیجه قدرت تصمیم‌گیری زنان نیز در امور خانواده افزایش می‌یابد. از آنجا که خانواده سنتی و گسترده، منشأ اولیه قواعد نظارت بر زنان است، با تبدیل خانواده به شکل هسته‌ای، قدرت و توان عمل زنان در بسیاری از حوزه‌ها افزایش می‌یابد. در مهاجرت بسیاری از زنان فرصت تحصیل، کار کردن و حتی فرزندآوری کمتر را به دست آورده‌اند.

### ۵. ۱. ۱. دست یافتن به قدرت تصمیم‌گیری در خانواده

جامعه افغانستان، جامعه‌ای «پدرتبار» (شناسایی خانواده از طریق پدر) است و در عین حال «مادر تبار» نیز به‌شمار می‌آید، زیرا با خانواده مادری پیوند دارد (Breede, 2008: 57). در چنین نظام اجتماعی، تصمیم‌گیری درباره مسائل مربوط به خانواده و فرزندان و دیگر اعضای خانواده گسترده (مانند تصمیم برای خرید وسایل خانه، خرید خانه، زمین و...) در اختیار مسن‌ترین مرد خانواده است، ولی در غیاب او، مسن‌ترین زن خانواده که بیشتر مواقع بیوه است، دارای صلاحیت کامل در تصمیم‌گیری است. ناجیه ۵۵ ساله، مشاور در وزارت امور زنان، می‌گوید: «ای ده فرهنگ ماست که زن کلان خانه، تصمیم‌گیری می‌کند. وقتی مادر مه درباره یک مسئله فیصله می‌کند (تصمیم می‌گرفت) کسی بالای حرفش، حرف نمی‌زد، البته وقتی زن، مسن می‌شود. راه ما از طرف مادرم بود. تمام تصمیم‌گیری‌ها از تحصیل فرزندان تا خریدن زمین و خانه در صلاحیت مادرم بود. وقتی عروس وارد خانواده می‌شود او چندان اختیار ندارد بخاطریکه شوهر او هم اختیار زیاد ندارد. ولی وقتی که زن، کلان می‌شود باز بسیار اختیار و صلاحیت پیدا می‌کند چون باتجربه و پخته می‌شود» (مصاحبه با مهربابی در کابل، ۲ آذر ۱۳۹۸). با افزایش سن، جایگاه زنان درون خانواده ارتقا پیدا می‌کند و در مواردی از صلاحیت و اختیار تصمیم‌گیری در سطح محلی و جامعه خود نیز برخوردار می‌شوند. با تغییر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای، اعضای جوان خانواده و زنان جوان نیز فرصت ابراز وجود و ایفای نقش تصمیم‌گیری به دست می‌آورند. در خانواده سنتی، فرد و هویت فردی معنا ندارد. جایگاه زنان بیش از همه اعضای خانواده تحت نظارت نظام و ساختار خانواده قرار دارد. آنچه در این مصاحبه‌ها آشکار است، دگرگونی در شکل سنتی خانواده در نتیجه فرایندهای ناشی از جنگ است. دگرگونی‌هایی در ساختار خانواده و در نتیجه به هم خوردن روابط قدرت موجود به‌ویژه میان دو جنس، دارای پیامدهای فردی است که می‌تواند فضا برای ابراز هویت زنان فراهم سازد.

### ۵. ۱. ۲. تغییر در نقش‌های جنسیتی

نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان و مردان به‌طور کلی منعکس‌کننده وضعیت پیش از بحران است، که زنان و دختران بیشتر در کارهای خانه و مردان در کارهای بیرون از خانه مشغول هستند. با این حال، با ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی ناشی از جنگ مانند تغییر در ساختار خانواده و روابط میان اعضای آن، نقش‌های جنسیتی نیز در معرض دگرگونی قرار گرفته‌اند.

### ۵. ۱. ۲. ۱. بر عهده گرفتن سرپرستی خانواده

در حالت عادی وظیفه تأمین نیازهای خانواده و در واقع نان‌آور خانواده بر عهده مردان است، ولی زنان بسیاری در جریان جنگ‌ها و درگیری‌ها، پدر، برادر و شوهر و فرزندان و دیگر اعضای مرد خانواده خود را از دست داده‌اند و سرپرستی و مسئولیت خانواده بر عهده زنان قرار می‌گیرد. گلدانه ۵۰ ساله خانه‌دار، می‌گوید: «ده دوره حفیظ‌الله‌امین، پدر و مادرم هر دو شهید شدند و مه به‌خاطریکه اولاد کلان (بزرگ) فامیل بودم، مسئولیت خواهر و بیادرایم (برادران) به گردن مه بود» (مصاحبه با مهرابی در کابل، ۱۵ مهر ۱۳۹۸). درحالی‌که مردان درگیر جنگ و مبارزه با مرگ بودند، زنان مسئولیت جدال زندگی را بر عهده داشتند. سرپرست خانواده مسئول تأمین تمام یا بیشتر هزینه‌های خانواده و نیز تصمیم‌گیری درباره نحوه مصرف درآمد‌هاست (Yoosefi Lebni et al., 2020: 2). در دهه ۱۹۷۰ و پیش از شروع جنگ و مخاصمات، با وجود شمار زیاد زنان بیوه (۱۳/۲ درصد)، درصد زنان سرپرست خانواده بسیار پایین (حدود ۱/۱ درصد) بود. در سال ۱۳۸۳ درصد زنان سرپرست خانواده به حدود ۴۶ درصد در کابل افزایش یافت که نشان‌دهنده تأثیر سال‌ها جنگ بر از بین رفتن شبکه‌های اجتماعی و سازوکارهای سنتی برای حمایت متقابل است (World Bank, 2005: 70). در این زمینه، فاطمه گیلانی ۶۷ ساله فعال امور زنان می‌گوید: «مه دوست ندارم که زنان افغان را «قربانی» بنامم ولی مه هرروز با زن‌های قربانی جنگ مواجه می‌شم. تصور کنید که یک زن همراه دست‌کم سه اولاد خورد (کوچک) به مرکز ما مراجعه می‌کنه. او پدر اولادایشه، تنها نان‌آور اولادایشه از دست داده و خود ای زن هم بی‌سواد و بدون هیچ مهارت یا تخصص، جوان و آسیب‌پذیر است و هیچ جایی برای کمک طلبیدن به‌جز مرکز ما نداره» (مصاحبه با مهرابی در کابل، ۱۲ آذر ۱۳۹۸).

### ۵. ۱. ۲. ۱. ۲. قرار گرفتن در جایگاه تصمیم‌گیری

به‌طور کلی، نقش اصلی در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده مانند تصمیم‌های مالی، تحصیل و ازدواج فرزندان و... بر عهده مرد خانواده (پدر، برادر، همسر، پسر و...) است. عهده‌دار شدن سرپرستی خانواده از سوی زنان بی‌سرپرست، آنان را در موقعیت تصمیم‌گیری برای خود و

دیگر اعضای خانواده قرار می‌دهد. گلخانه ۵۰ ساله می‌گوید: «وقتی پدر و مادرم شهید شدند، مسئولیت برادرا و خواهرایم به گردن من افتاد. من اونا ره کلان (بزرگ) کردم. بره برادرایم زن گرفتم و خواهرایمه به شوهر دادم» (مصاحبه با مهرابی در کابل، ۱۵ - ۱۶ مهر ۱۳۹۸) قرار گرفتن زنان در جایگاه سرپرست خانواده که حوزه سنتی مردان است، اگرچه محدودیت‌هایی هم به‌همراه دارد، ولی سبب ایجاد فرصت‌هایی از جمله قرار گرفتن در جایگاه تصمیم‌گیرنده برای خود و فرزندان و نیز دگرگونی‌های نگرشی در زنان و محیط اجتماعی آنان می‌شود.

### ۵. ۱. ۳. تغییر در نگرش به عنوان مبنای قدرت درون

هر نوع تغییر پایدار در نهادها و هنجارهای موجود، ریشه در تغییر نگرش و تفکر افراد دارد. در جریان مصاحبه‌ها و بیان زندگی تجربه‌شده زنان افغان، صحبت‌های تجویز زنان برای بهبود وضعیت خانواده‌ها و جامعه، نشان‌دهنده تغییر نگرش آنهاست. کشمکش و تقلا طی سال‌ها جنگ و نابسامانی، قرار گرفتن در معرض شرایط مختلف جسمی، روحی-روانی، اقتصادی و... و از همه مهم‌تر مهاجرت و تجربه فرهنگ و شرایط اجتماعی-اقتصادی متفاوت، گسترش رسانه‌ها در دوره پس از ۲۰۰۱ و در این میان عبور از نقش‌های سنتی و قرار گرفتن در حوزه‌هایی که به‌طور سنتی مردانه به‌شمار می‌آیند، بر تغییر نگرش جامعه به‌ویژه زنان به‌شدت تأثیرگذار بوده است.

### ۵. ۱. ۳. برداشت مثبت نسبت به خود

تلاش برای یافتن شغل و منبع درآمد و دست یافتن به این هدف، در جامعه مردسالار سنتی، با تمام محدودیت‌ها و موانع ساختاری برای یک زن، سبب ایجاد حس مثبت و باور به توانایی‌های خود می‌شود. یکی از نگارندگان در مرکز مربوط به حمایت از زنان سرپرست خانواده در کابل که توسط صلیب سرخ حمایت می‌شد، با شمار زیادی از زنان سرپرست خانواده مواجه شد. زنان تحت حمایت این مرکز دارای مشاغل خانگی یا فعالیت‌های اقتصادی محدود مانند خیاطی در کارگاه‌های تولید لباس، کارگاه‌های فرش‌بافی و بسته‌بندی آجیل و خشکبار، فعالیت می‌کردند. در مصاحبه‌های صورت‌گرفته، نکته مشترک و جالب که بیشتر آنان مطرح می‌کردند، عبارت بود از به‌دست آوردن حس مثبت نسبت به خود. به گفته یکی از آنها، «درست است که ما سرپرست مرد خود از دست دادیم ولی ما هنوز زنده هستیم و به پاهای خود تکیه دادیم و ایستاد شدیم. من احساس می‌کنم که ما زن‌ها می‌توانیم هر کاری بکنیم. توانایی ما بی‌حد است». «من فکر می‌کنم زن افغان یک قهرمان است. همگی ما سال‌ها و روزهای بسیار بد ره گذرانیدیم. جنگ، کشتار، گشنگی، ولی هنوز زنده هستیم. زن‌های افغان که

چنین روزا و جنجال‌های کلان ره تحمل کردند می‌توانند کارهای بسیار کلان کنند. رهبر باشند، وزیر باشند» (مصاحبه با مهربابی در کابل، ۲۸-۳۰ آبان ۱۳۹۸).

صحبت‌های زن نخبه‌فعالی که کارمند وزارت خارجه و فعال مدنی بود، بیانگر آن است که جنگ با ایجاد تغییر در نقش‌های جنسیتی در سطح خانواده، و با تغییر نگرش افراد نسبت به خود، سبب می‌شود که چنین دگرگونی‌هایی محدود به سطح خانواده نماند، و زنان خواهان بر عهده گرفتن نقش‌های اجتماعی و سیاسی در سطوح کلان هستند: «زنان ما تنها خواهان حق تحصیل و کار نیستند، آنها خواهان مشارکت سیاسی، در درجات بالا هستند. بسیاری از زنان توانمند ما که از سطوح پایین در مؤسسات و وزارتخانه‌ها شروع کردند، حالا در مقام معاونت و مشاور وزیر قرار گرفتند» (مصاحبه با مهربابی در کابل، ۱۵ آذر ۱۳۹۸).

### ۵.۱.۳. بلوغ اجتماعی

تلاش و تکاپو برای ادامه زندگی در نبود همسر، سبب گسترش شبکه روابط اجتماعی می‌شود. از سویی در چنین کشمکش و تقلا برای غالب شدن بر موانع اجتماعی و فرهنگی موجود در برابر زنان سرپرست خانواده، نحوه سازگار شدن با چنین شرایطی فراگرفته می‌شود که امری درونی و درواقع نوعی خودساختگی است. در وزارت امور زنان در کابل، بخشی به نام «حمایت از زنان کارآفرین» ایجاد شده است که وظیفه آن، کمک و راهنمایی‌های فنی، حرفه‌ای و آموزشی به زنانی است که با نوآوری‌های خود و بر اساس توانمندی‌های خویش به ایجاد مشاغل خانگی و یا کارگاه‌های کوچک به همراه شماری نیروی کار، اقدام کرده‌اند. شیماکل خانم ۴۴ ساله، کارمند، می‌گوید: «مه تمام خانواده خود ده حمله هوایی از دست دادم. ای بسیار مه ره رنج داد. تا مدت‌ها نمی‌توانستم از خانه برآیم. تکلیف (بیماری) روانی پیدا کرده بودم. یک آشنا، مرکز مربوط به زنان بی‌سرپرست ره معرفی کرد و مه ره به اونجه برد. همراه مه گپ می‌زدند و مشوره می‌دادند، تا مه جرأت ادامه دادن به زندگی ره پیدا کنم. مه زبان انگلیسی ره ده پاکستان یاد گرفته بودم و بخاطر امی ده ای مرکز وظیفه دادند و حالا مه دوستان زیاد دارم و تمام زن‌ها و خانواده‌هایی که ای مرکز حمایت می‌کنه، خانواده مه استن». (مصاحبه با مهربابی در کابل، ۸ آذر ۱۳۹۸). نکته مهمی که از مصاحبه با زنان و تحلیل روایت‌های آنها به دست می‌آید، این است که در نتیجه جنگ و جریانات اجتماعی همراه با آن، ساختار خانواده‌ها در حال دگرگونی از گسترده به هسته‌ای است؛ و این امر به نوبه خود دارای پیامدهای مختلف برای روابط قدرت موجود در ساختار خانواده خواهد بود. افزون‌بر این نقش‌های جنسیتی زن و مرد نیز تغییر می‌کند که الزاماتی مانند تبدیل شدن به نان‌آور خانواده (نقشی که به طور سنتی مردانه

تلفی می‌شود)، قرار گرفتن در جایگاه تصمیم‌گیری و نیز دست یافتن به قدرت درون ناشی از شناخت جدید از خود به‌عنوان عامل ایجاد دگرگونی، به‌همراه دارد.

### ۵.۲. آثار منفی جنگ بر زنان

زن در فرهنگ افغانستان به‌عنوان یک فرد، جدا از رابطه خانوادگی و جایگاه او در خانواده معنا ندارد. تا دهه ۱۹۸۰، در میان طبقه در حال رشد جامعه، زن نماد تجدد خانواده و نیز نماد آبروی خانواده در نظر گرفته می‌شد؛ نمادهایی که هیچ‌گاه در یک خانواده در کنار یکدیگر و باهم جمع‌شدنی نبوده‌اند (Dupree, 2004: 311). چهل سال جنگ و ناآرامی مداوم، تأثیر مخرب بر همه مردم از جمله زنان گذاشته است.

### ۵.۲.۱. تجربه جنگ به‌عنوان تجربه تمام عمر

افغانستان دوره طولانی از جنگ را تجربه کرده است. از ۱۳۵۷/۱۹۷۸ تا ناآرامی و جنگ در افغانستان آغاز شده و تا به امروز ادامه یافته است. در طول انجام مصاحبه‌ها در شهر کابل، با نسلی از زنان و دختران ملاقات شد که جنگ، بخش زیادی از زندگی آنها را ویران ساخته بود. در مصاحبه‌های انجام‌گرفته، بیشتر زنان، نخستین جمله خود را با این عبارت آغاز می‌کردند که «تمام عمر من ده جنگ تیر شد (سپری شد)». تجربه جنگ برای افراد به‌حدی هولناک و طاقت‌فرساست که حتی زنانی که بخشی از زندگیشان در شرایط پیش از جنگ گذشته است نیز جنگ را به‌عنوان تجربه غالب زندگی خود مطرح می‌کنند. گلدانه خانم ۵۰ ساله، خانه‌دار، این تجربه را به این شکل بیان می‌کند: «من دوازده ساله بودم، اصلاً روی راحتی ندیدم، تمام عمر من ده جنگ گذشته». فاطمه خانم ۵۸ ساله، خانه‌دار، می‌گوید: «من فقط هفت سال همراه شوهرم زندگی کردم، بچه‌ام دوماهه بود که ناآرامی‌ها شروع شد. هیچ روز خوش ندیدم» (مصاحبه با مهرابی در کابل، ۱۸ مهر ۱۳۹۸). در مصاحبه، تنها کلمات و صحبت‌های انجام‌گرفته، گویای تجربه واقعی نیست. زبان بدن نیز در بیان واقعیت نقش دارد. در جریان گفت‌وگو درباره جنگ، چهره‌های تکیده زنان از رنج سال‌ها جنگ و نابسامانی و پیامدهای آن و «آه» طولانی که نشان‌دهنده حسرت و افسوس از عمر و سرنوشت سوخته در آتش جنگ است، عمیق‌ترین رنج‌ها را می‌توان احساس کرد. تجربه جنگ به‌عنوان تجربه تمام عمر، شامل آثار جسمی و فیزیکی و نیز آثار روانی جنگ می‌شود.



### ۵.۲.۲. آثار روانی جنگ بر زنان

بررسی‌های انجام‌گرفته نشان می‌دهد که تا حدی هر زن افغان چندین ضربه روحی ناشی از جنگ مانند در معرض مرگ قرار گرفتن، مهاجرت اجباری، تجربه بمباران، تجربه حملات راکت‌باران از سوی مجاهدین یا نیروهای شوروی، خشونت‌های زن‌ستیزانه رژیم طالبان، نگرانی و اضطراب احتمال روبه‌رو شدن با حمله انتحاری و... را تجربه کرده است (Miller, 2006: 615). همچنین بسیاری از تهدیدهای روانی مرتبط با جنگ بر زنان ناشی از آسیب‌هایی مانند مهاجر شدن، از دست دادن اموال و ثروت و از بین رفتن درآمد خانواده است که در واقع اجتماعی-اقتصادی هستند.

### ۵.۲.۲.۱. پیامدهای روانی ناشی از شرایط اجتماعی-اقتصادی

سال‌ها جنگ در افغانستان و جنگ داخلی به‌ویژه در کابل، مردم شهر را در معرض خشونت طولانی و شدید قرار داده و سبب ایجاد فشارهای روانی با دلایل و ریشه‌های مختلف شده است. چنین فشارهایی بیشتر ناشی از شرایط اجتماعی اقتصادی برخاسته از جنگ و نیز مؤلفه‌های فرهنگی حاکم بر جامعه است؛ به‌ویژه اینکه بسیاری از زنان، مسئولیت تأمین خانواده را نیز به دوش می‌کشند. نفیسه ۲۹ ساله، خانه‌دار می‌گوید: «خانواده‌ها بی‌سواد استن و نمی‌دانند که نباید همراه زن، رویه (رفتار) بد و خشونت‌آمیز داشته باشند. تمام فامیل شوهر بالای زن اختیار دارد. حتی نان خوردن زن هم مربوط به شوهر و خوشو (مادرشوهر) می‌شه. بخاطریکه زن از خود، هیچ چیز ندارد. نی وظیفه (شغل) دارد و نی پس‌اندازی. زن مظلوم، تمام زندگی‌ش به تشویش می‌گذراند و هیچ دلخوشی ندارد. البته باز بگویم که فامیل با فامیل فرق دارد. همگی ای قسم نیستند» (مصاحبه با مهرابی در کابل، ۱۵ مهر ۱۳۹۸). با اینکه طالبان در زمان انجام مصاحبه‌ها در ۱۳۹۸ در صدر قدرت نبودند و محدودیت‌های قانونی آنان بر رفت‌وآمد زنان و دسترسی به بهداشت و تحصیل (دست‌کم در کابل) وجود نداشت، ولی محدودیت‌های غیررسمی ناشی از بایدها و نبایدهای فرهنگی، که مانعی در برابر دستیابی زنان و دختران به منابع حیاتی و نیز اعمال حقوق برابر با مردان هستند، همچنان وجود داشت.

### ۵.۲.۲.۲. فشارهای روانی ناشی از اختناق طالبان و جنگ‌سالاران

مصاحبه‌شوندگان، جنگ طولانی در کشور را برای زنان افغان، فاجعه‌آمیز توصیف می‌کنند. شفیقه ۴۲ ساله، معلم، تجربه خود را چنین بازگو می‌کند: «مردم افغانستان، مشکلات بسیاری ره تا به امروز تحمل کردند، ولی دوره طالبان تاریک‌ترین دوره زندگی ما بود. پدرای ما، برادرا و شوهرای ما یا کشته شدند یا زندانی شدند و زن‌ها ره هم که هیچ جزء آدم حساب نمی‌کردند. همراه ما مثل مال خود رفتار می‌کردند. ما هیچ چاره‌ای نداشتیم به‌جز چُپ ماندن

(ساکت ماندن) رویه انسانی همراه ما نداشتن و ای بسیار بالای روحیه ما گران تمام می‌شد» (مصاحبه با مهرابی در کابل، ۱۴ آبان ۱۳۹۸). بنفشه ۴۲ ساله، فعال مدنی، از به‌دست گرفتن دوباره قدرت توسط طالبان اظهار نگرانی می‌کند: «ما نمی‌خواهیم که نیروهای بین‌المللی از افغانستان خارج شوند. ما هنوز زخمی سال‌ها جنگ استیم و نباید رها شویم. مردم عادی و فقیر افغانستان به‌ویژه زنان، بخاطر جنگ، تباہ شدند و نمی‌خواهیم که باز طالب قدرت پیدا کند. ما نمی‌خواهیم که راه بره تحصیل ما بسته شود و ما پشت دروازه خانه‌ها بمانیم» (مصاحبه با مهرابی در کابل، ۴-۵ آذر ۱۳۹۸). طالبان پس از ۲۰۰۱ نیز به‌عنوان مهم‌ترین گروه مخالف دولت همچنان به ناامن‌سازی مناطق مختلف از جمله کابل ادامه داده‌اند. همچنین نسخه‌های مختلف از قوانین رفتاری (مانند دوره اول حاکمیت‌شان (۱۳۷۵-۱۳۸۰) را در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ منتشر کردند. در نسخه جدید از قوانین، گروه‌های مختلف از مردم غیرنظامی که با نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا همکاری می‌کردند نیز به‌عنوان اهداف ترور، مطرح شده‌اند (Jhonson & Dupee, 2012: 78).

## ۶. نتیجه

در طول تاریخ معاصر افغانستان اقدامات از بالا به پایین برای بهبود و ارتقای وضعیت زنان از جمله تغییر در نقش‌های جنسیتی نسبت داده‌شده به زن و مرد و در نتیجه توانمندسازی زنان، در سطوح و حوزه‌های مختلف صورت گرفته است؛ ولی به‌دلیل نبود آمادگی جامعه با مقاومت شدید نیروهای سنتی روبه‌رو شده است (حمیدی و یوسف‌زهی، ۱۳۹۷: ۱۵۴). بیشتر چنین تلاش‌هایی از سوی طبقه نخبه و محدود به نخبگان شهری تحصیل‌کرده بوده است؛ درحالی‌که بیشتر جامعه زنان را، افراد تحصیل‌نکرده تشکیل می‌دادند. متفکران فمینیست معتقدند که جنگ می‌تواند دارای تأثیرات توانمندسازانه بر زنان باشد. جنگ سبب شکسته شدن روابط و ساختارهای قدرت موجود از راه دگرگونی‌های به‌هم‌پیوسته جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود (Berry, 2018: 154). همان‌طور که در بخش‌های پیشین مطرح شد، توانمندی و توانمند شدن به معنای برخوردار شدن از قدرتی است که به انتخاب منجر شود. مهم‌ترین جنبه قدرت، قدرت درون است. بدون رسیدن به آگاهی از شرایط و وضعیت نابرابر موجود و امکان تغییر وضعیت و رسیدن به وضعیت مطلوب‌تر، نمی‌توان امید به تغییر داشت. نکته مهم در اینجا، دگرگونی در نتیجه توانمند شدن است (Kabeer, 2005: 14-15).

خانواده به‌منزله هسته مرکزی در ساختار اجتماعی، سیاسی افغانستان، دارای جایگاه بسیار مهمی است. نهاد خانواده، که مبنای روابط خویشاوندی و وفاداری‌های قبیله‌ای در افغانستان است، مبتنی بر رابطه نابرابر قدرت میان مرد و زن و بر محور مرد، ساخت یافته است. در چنین

ساختاری، تقسیم کار مبتنی بر نقش‌های جنسیتی، کلیشه‌ای و به این صورت است که کارهای منزل بر عهده زن و کارهای بیرون بر عهده مرد است؛ اگرچه صلاحیت زنان در داخل خانه هم در حد اجرای اوامر مردانه است. صلاحیت تصمیم‌گیری در امور مهم خانواده مانند مدیریت مالی، تحصیل و ازدواج فرزندان از صلاحیت‌های مرد است. تغییر در روابط جنسیتی و ساختار خانواده به دلیل ارتباط با لایه‌های عمیق فرهنگی که طی صدها و هزاران سال ریشه گرفته‌اند، در مدت زمان کوتاه و بدون دگرگونی در نگرش و اندیشه افراد جامعه، ناممکن است. با این حال جنگ، می‌تواند به چنین دگرگونی‌های اجتماعی شدید و عمیقی منجر شود. سال‌ها جنگ و آوارگی، تجربه فرهنگ سنتی به شدت سیاسی شده و تفاسیر سختگیرانه و زن‌ستیزانه از اسلام (به‌ویژه در دوره جنگ‌های داخلی ۱۹۹۶-۱۹۹۲ و دوره اول حاکمیت طالبان ۲۰۰۱-۱۹۹۶)، مهاجرت بسیاری از مردم به کشورهای دیگر و تجربه شرایط اجتماعی و فرهنگی متفاوت، همراه با تغییر و تحولات اجتماعی و به‌ویژه دگرگونی در حوزه خانواده سبب زیر سؤال رفتن و به چالش کشیده شدن روابط قدرت سنتی شده است. اظهارنظر مصاحبه‌شوندگان درباره تغییر در جایگاه زنان و قرار گرفتن در جایگاه تصمیم‌گیرنده در خانواده، و از همه مهم‌تر برداشت از خود به‌عنوان یک عامل، نشان‌دهنده تأثیر مستقیم و غیرمستقیم جنگ بر زنان است. از این‌رو جنگ بر بازبینی و بازتعریف مرزبندی‌ها و مفاهیم جنسیتی اثرگذار بوده است.

با تبدیل خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای در نتیجه مهاجرت داخلی و خارجی ناشی از جنگ، کشته شدن مردان خانواده و حضور در جنگ یا معلول شدن آنان، جایگاه و نقش‌های جنسیتی دستخوش تغییر می‌شود. بسیاری از زنان در غیاب مردان خانواده، سرپرستی خانواده را عهده‌دار می‌شوند و چنین امری دارای پیامدهای بسیاری بر توانمندی زنان و برخوردار شدن از قدرت است. بنابراین شرایط برآمده از جنگ، با تغییر در ساختار خانواده سنتی به تغییر در روابط قدرت نابرابر جنسیتی، دست‌کم در بعد شناختی و درونی آن (قدرت درون) منجر می‌شود. زنان، کشته می‌شوند، زخمی می‌شوند، همسران و مردان خود را از دست می‌دهند، در شرایط فقر و کشمکش برای بقا و زنده ماندن قرار می‌گیرند؛ ولی همراه با همه اینها موجود و هویتی جدید ساخته می‌شود. با وجود این حقیقت که همه مصاحبه‌شوندگان، دشواری‌ها و رنج‌های هولناکی را در شرایط جنگی و درگیری تجربه کرده‌اند، ولی به‌گونه‌ای صحبت می‌کردند که خود را قربانی جنگ نمی‌دانستند. هریک خود را قهرمانی می‌دانند که در شرایط بسیار وحشتناک جنگ و فقر، مقاومت نشان داده‌اند و توانسته‌اند خانواده خود را حتی در غیاب مردان خانواده حفظ کنند. چنین نگرش و برداشت از خود، همان توانمندی ناشی از قدرت درون و مبتنی بر بازاندیشی نسبت به نقش‌ها و آگاهی به توانایی‌های خویش‌ن زنان است. اگرچه به دلیل ساخت مسلط سنتی حاکم بر جامعه افغانستان، همچنان نقش محدودکننده

هنجارها و رسوم محلی و سنتی تا حدود زیادی بر عملکرد زنان تأثیرگذار است، با این حال نمی‌توان دستاوردهای زنان را نادیده گرفت؛ به‌ویژه اینکه به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان، «سواد و آگاهی»، برگشت‌ناپذیر و نابودنشده است.

#### بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

### منابع و مآخذ

#### الف) فارسی

۱. جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ نفیسه حمیدی. (۱۳۸۶) «تجربه زنانه از جنگ»، زن در توسعه و سیاست، ۵، ۲: ۸۱-۱۰۸. در: [https://journals.ut.ac.ir/article\\_27009.html](https://journals.ut.ac.ir/article_27009.html) (۱۲ خرداد ۱۴۰۱).
۲. حمیدی، سمیه؛ ناصر یوسف‌زهی. (۱۳۹۷) «واکاوی تأثیرات نوسازی دولتی بر وضعیت سیاسی-اجتماعی زنان افغانستان؛ با تأکید بر متن قوانین اساسی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۶، ۱: ۱۵۳-۱۸۰. در [http://journals.miu.ac.ir/article\\_2494.html](http://journals.miu.ac.ir/article_2494.html) (۱ خرداد ۱۴۰۱).
۳. دوالت، مارجوری ال. (۱۳۸۵) روش‌های بخشش؛ مطالعات زنان و پژوهش اجتماعی، ترجمه هوشنگ نیایی. تهران: دانشگاه تهران.
۴. صادقی، فاطمه. (۱۳۸۴) «سیاست برقع: زنان افغان پیش و پس از طالبان»، گفتگو، ۴: ۱۶۵-۱۷۷. در: <http://ensani.ir/fa/article/205520> (۱ خرداد ۱۴۰۱)
۵. فلاح، نسیرین. (۱۳۹۲) «تجربه دوگانه زنان از جنگ»، ادبیات پایدار، ۵، ۹: ۲۳۹-۲۶۴. <DOI:10.22103/JRL.2013.763>
۶. کولایی، الهه؛ سیمین بهبهانی. (۱۴۰۰) «تجربه زیسته زنان رزمنده در جنگ ایران و عراق و بازاندیشی در نقش‌های سنتی سیاسی و اجتماعی آنان»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴، ۶۴: ۱۴۵-۱۸۰. <DOI:10.22034/ipsa.2021.443>
۷. گریفیتس، مارتین. (۱۳۹۱) نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نی.
۸. محمدپور، احمد. (۱۳۹۸) ضد روش؛ زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی. قم: لوگوس.
۹. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۹) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.

#### ب) انگلیسی

10. Alemi, Qais, et al. (2014) "Psychological Distress in Afghan Refugees: A Mixed-method Systematic Review," *Journal of Immigrant and Minority Health* 16, 6: 1247-61, <DOI:10.1007/s10903-013-9861-1>.
11. Amnesty International. (1996, January 1) *Annual Report*. Available at: <https://www.amnesty.org> (Accessed 15 November 2021).

12. Berry, Marie E. (2018) *War, Women, and Power: From Violence to Mobilization in Rwanda and Bosnia-Herzegovina*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
13. Blackstone, Amy. ( 2003, August) "Gender Roles and Society," in Julia R. Miller, et al., eds. *Human Ecology: An Encyclopedia of Children, Families, Communities, and Environments*. Santa Barbara, CA: ABC-CLIO.
14. Breede, Hans Christian. (2008, Fall) "A Socio-Economic Profile of Afghanistan," *Canadian Army Journal* 11, 3: 54-75. Available at: <https://d1wqtxts1xzle7.cloudfront.net> (Accessed 8 January 2022).
15. Dupree, Nancy Hatch. (2004) "The Family During Crisis in Afghanistan," *Journal of Comparative Family Studies* 35, 2: 311-31. Available at: <http://www.jstor.org/stable/41603939> (Accessed 9 November 2021).
16. Kabeer, Naila. (2005, March) *Gender equality and Women's Empowerment: a Critical Analysis of the Third Millennium Development Goal in Gender and the Millennium Development Goals*. London, UK: Oxfam.
17. Khan, Ayesha. (2002) "Afghan Refugee Women's Experience of Conflict and Disintegration," *Meridians* 3, 1: 89-121. Available at: <http://www.jstor.org/stable/40338545> (Accessed 9 November 2021).
18. McHugh, Maureen C. (2014, July) "Feminist Qualitative Research: Toward Transformation of Science and Society," in Patricia Leavy, ed. *The Oxford Handbook of Qualitative Research*. Oxford, UK: Oxford University Press.
19. Miller, Kenneth E. (2006, November) "The Afghan Symptom Checklist: A Culturally Grounded Approach to Mental Health Assessment in a Conflict Zone," *American Journal of Orthopsychiatry* 76, 4: 423-433, <DOI:10.1037/0002-9432.76.4.423>.
20. Pribble, Jennifer. (2005, January-April) "Promises of Empowerment: Women in Asia and Latin America," *Latin American Politics and Society* 47, 4: 189-193, <DOI:10.1017/S1531426X0000707X>.
21. Rehn, Elisabeth; and Ellen Johnson Sirleaf. (2002) "Women, War and Peace: The Independent Experts' Assessment on the Impact of Armed Conflict on Women and Women's Role in Peace-building," *unfpa.org* (United Nations Development Fund for Women, UNIFEM). Available at: <https://www.unfpa.org> (Accessed 2 February 2021).
22. Scott, Joan Wallach. (2018, January) *Gender and the Politics of History*. New York: Columbia University Press.
23. Sharp, Joanne, et al. (2003, September) "Doing Gender and Development: Understanding Empowerment and Local Gender Relations," *Transactions of the Institute of British Geographers* 28, 3: 281-95. Available at: <http://www.jstor.org/stable/3804577> (Accessed 6 March 2022).
24. Sjoberg, Laura. (2013) *Gendering Global Conflict. Toward a Feminist Theory of War*. New York: Columbia University Press.
25. Smith, Kristin. (2017) "Changing Gender Roles and Rural Poverty," in Ann Tickamyer, Jennifer Warlick and Jennifer Sherman, eds. *Rural Poverty in the United States*. New York: Columbia University Press.
26. Stabile, Carol A.; and Deepa Kumar. (2005, September) "Unveiling Imperialism: Media, Gender and the War on Afghanistan," *Media Culture & Society* 27, 5: 765-782, <DOI:10.1177/0163443705055734>.
27. Stern, Maria; and Malin Nystrand. (2006, April) "Gender and Armed Conflict," *academia.edu*. Available at: <https://www.academia.edu> (Accessed 6 Mar 2022).
28. Wood, Elizabeth Jean. (2008, March) "The Social Processes Civil War: The Transformation Social Networks," *Annual Review of Political Science* 23, 68:100-124, < DOI:10.1146/annurev.polisci.8.082103.104832>.

- 
29. Yoosefi Lebni, Javad, et al. ( 2020, August 17) “Challenges and Opportunities Confronting Female-headed Households in Iran: a Qualitative Study,” *BMC Women's Health* 20, 183: 1-11, <DOI:10.1186/s12905-020-01046-x>.



Research Paper

## **The Impact of War on Empowering Women in Afghanistan: The Case of Afghan Women Resident in Kabul**

**Nasrin Mossafa<sup>1\*</sup>, Sakine Mehrabi<sup>2</sup>**

<sup>1</sup> Professor, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran

<sup>2</sup> A PhD Candidate, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran

Received: 9 May 2022, Accepted: 14 November 2022

© University of Tehran

### **Abstract**

Afghanistan has been one of the most dangerous places for women—This is the commonly accepted view, either socially or scholarly, without any further deliberation. There is a long tumultuous history of conflicts contributing to the worsening situation: the 1979 Soviet invasion, the Afghan Civil War, the Taliban rule, the U.S.-led invasion of Afghanistan after 11 September 2001, the stagnant conditions of governance since then, and now the ensuing conflicts. Such description should not negate the partial improvements to the status of women in Afghanistan's politics and society, though often dubbed as one step forward and two steps backward.

In light of such crises, a significant portion of the literature gravitates towards simply depicting women in Afghanistan as victims without due attention to their struggle for empowerment. The article aims to convey how the individuals, often labeled as victims, describe their own situation, struggle, journey, and status. As much as being a theoretical and empirical discussion of Afghanistan and women in Afghanistan, the article also urges for ethical and reflexive methodologies. The findings could be applicable to further studies on the situation of women in other conflict zones.

The authors attempt to find an answer for the main research question: How has the conflicts and war affected Afghan women? In the research hypothesis, it is asserted that despite the negative impacts of war on Afghan women, it has also created some spaces for women empowerment. Pursuing this claim, we focus on Afghan women's life experiences between the rise of the Taliban in 1996 and the exit of NATO forces in 2014. Through qualitative and semi-structured interviews with 88 Afghan women in Kabul, we assess the post-war empowering on individual and collective levels. The interviews were conducted over a five-month fieldwork in Kabul in 2019. Within the feminism theoretical framework focusing on concepts like

---

\*Corresponding Author Email: nmosaffa@ut.ac.ir

gender, gendered power relations, gender roles, the article assesses that with devastating impacts of the war, there was a seismic transformation of gendered roles. The example of these transformations include women becoming heads of households, change in views of women, and social changes that manifested themselves individually and within families.

With the lesser presence of men and increased participation of women in public spaces, the war's transformative deconstruction of power relations and structures triggers a series of changes in population, economic, and cultural aspects of their lived experiences, and so on. This lived experience is transformed by their meaningful ability to choose, which is how they and the authors' of this article view as an indication of women empowerment. In Afghanistan, families are treated as one of the core units within the social and political structure of the country. Based on familial relations and tribal loyalties, the unit is constructed within an unequal power relation between genders and is deeply patriarchal. Changes in gender relations will not occur over night, but certain events such as wars can be triggers which would start or speed up the process of change.

An example is changed perception on issues such as marriage and related topics as a result of the war. Women are killed and injured during wars, they lose relatives and husbands, they struggle for survival, but a new identity is borne out of the wartime struggles. Despite the difficulties and struggles of the war, the interviewees did not acknowledge themselves as the pitiful victims of war. The majority of their answers could be grouped as expressing resolute hope, rooted in perceiving themselves as wartime heroes who survived the war and obtained their own agency. Changes in gender roles, leading families, immigrations and different lived experiences, expansion of communication and media, raising awareness among women, legal and institutional progress benefiting women specifically from 2001 to 2022, provided necessary resources and structures for increased agency among women. While the dominant traditional discourses still continue to influence women's agency actively, as one of the interviewees said, "literacy and awareness" cannot be reversed.

**Keywords:** Afghan Women, Empowerment, Gender Relations, Taliban, War

**Declaration of conflicting interests**

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

**Funding**

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

**ORCID iDs:** <https://orcid.org/0000-0002-0441-816x>



## References

- Alemi, Qais, et al. (2014) "Psychological Distress in Afghan Refugees: A Mixed-method Systematic Review," *Journal of Immigrant and Minority Health* 16, 6: 1247-61, <DOI:10.1007/s10903-013-9861-1>.
- Amnesty International. (1996, January 1) *Annual Report*. Available at: <https://www.amnesty.org> (Accessed 15 November 2021).
- Berry, Marie E. (2018) *War, Women, and Power: From Violence to Mobilization in Rwanda and Bosnia-Herzegovina*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Blackstone, Amy. ( 2003, August) "Gender Roles and Society," in Julia R. Miller, et al., eds. *Human Ecology: An Encyclopedia of Children, Families, Communities, and Environments*. Santa Barbara, CA: ABC-CLIO.
- Breede, Hans Christian. (2008, Fall) "A Socio-Economic Profile of Afghanistan," *Canadian Army Journal* 11, 3: 54-75. Available at: <https://d1wqtxts1xzle7.cloudfront.net> (Accessed 8 January 2022).
- Dupree, Nancy Hatch. (2004) "The Family During Crisis in Afghanistan," *Journal of Comparative Family Studies* 35, 2: 311-31. Available at: <http://www.jstor.org/stable/41603939> (Accessed 9 November 2021).
- Duval, Marjorie L. (2006) *Ravesh-e rahāi' bakhsh, motāleāt-e zanān va pajohesh-e ejtemā'i (Liberating Method; Women's Studies and Social Research)*, trans. Houshang Naibi. Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Fallah, Nasrin. (2013) "Tajrobeh-ye dogāneh-ye zanān az jang (Women's Dual Experience of War)," *Adabiyāt-e payedāri (Resistance Literature)* 5, 9: 239-264, <DOI:10.22103/JRL.2013.763>. [in Persian]
- Griffiths, Martin. (2012) *Nazariyeh-ye ravābet-e bein'ol mellal barā-ye sadeh-ye bisto yekom (Theory of International Relations for the 21st Century)*, trans. Alireza Tayeb. Tehran: Ney. [in Persian]
- Hamidi, Samia; and Nasser Yousefzahi. (2018) "Vākāvi-ye tasirāt-e no'sāzi-ye dolati bar vaze'yat-e siyāsi-ye ejtemā'i-ye zanān-e Afghānistān, bā takid bar matn-e ghāoon-e asāsi (Analysis of the Effects of Government Modernization on the Political-Social Status of Afghan Women; With an Emphasis on the Text of the Constitution)," *Motāleāt-e tārikhi-ye jahān-e eslām (Journal of Historical Studies of the Islamic World)* 6, 11: 153-180. Available at: [http://journals.miu.ac.ir/article\\_2494.html](http://journals.miu.ac.ir/article_2494.html). (22 May 2022). [in Persian]
- Jamshidiha, Gholamreza; and Nafisa Hamidi (2007) "*Tajrobeh-ye zanān dar jang (Women's Experience of War)*," *Zān dar tose' va siyāsāt (Women in Development and Politics)* 5, 2: 81-108. Available at: [https://journals.ut.ac.ir/article\\_27009.html](https://journals.ut.ac.ir/article_27009.html) (2 June 2022). [in Persian]
- Kabeer, Naila. (2005, March) *Gender Equality and Women's Empowerment: A Critical Analysis of the Third Millennium Development Goal in Gender and the Millennium Development Goals*. London, UK: Oxfam.
- Khan, Ayesha. (2002) "Afghan Refugee Women's Experience of Conflict and Disintegration," *Meridians* 3, 1: 89-121. Available at: <http://www.jstor.org/stable/40338545> (Accessed 9 November 2021).

- Koolai, Elaheh; and Simin Behbehani. (2021) "Tajrobe-ye zisteh-ye zanān-e razmandeh dar jang-e Irān va Irāq va bāz'andishi dar naghsh'hā-ye sonati-ye siyāsi va ejtemā'i-ye ānān (The Lived Experience of Women Fighters in the Iran-Iraq War and Rethinking their Traditional Political and Social Roles)," *Pajohesh'nāmeḥ-ye oloom-e siyāsī (Political Science Research Journal)* 4, 64: 145-180, <DOI:10.22034/ipsa.2021.443>. [in Persian]
- McHugh, Maureen C. (2014, July) "Feminist Qualitative Research: Toward Transformation of Science and Society," in Patricia Leavy, ed. *The Oxford Handbook of Qualitative Research*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Miller, Kenneth E. (2006, November) "The Afghan Symptom Checklist: A Culturally Grounded Approach to Mental Health Assessment in a Conflict Zone," *American Journal of Orthopsychiatry* 76, 4: 423-433, <DOI:10.1037/0002-9432.76.4.423>.
- Mohammadpour, Ahmed. (2019) *Zed-e ravesh; zamine'hā-ye falsafī va ravieh'hā-ye amali dar ravesh'shenāsi-ye kayfi (Anti-Method; Philosophical Backgrounds and Practical Procedures in Qualitative Methodology)*. Qom: Logos. [in Persian]
- Moshirzadeh, Homayra. (2010) *Tahavol dar Nazarieh'hā-ye ravābet-e bein'ol mellal (Evolution in International Relations Theories)*. Tehran: SAMT. [in Persian]
- Pribble, Jennifer. (2005, January-April) "Promises of Empowerment: Women in Asia and Latin America," *Latin American Politics and Society* 47, 4: 189-193, <DOI:10.1017/S1531426X0000707X>.
- Rehn, Elisabeth; and Ellen Johnson Sirleaf. (2002) "Women, War and Peace: The Independent Experts' Assessment on the Impact of Armed Conflict on Women and Women's Role in Peace-building," *unfpa.org* (United Nations Development Fund for Women, UNIFEM). Available at: <https://www.unfpa.org> (Accessed 2 February 2021).
- Sadeghi, Fatima. (2005) "Siyāsāt-e borghe: zanān afghān pish va pas az tālebān (Politics of the Burqa: Afghan Women before and after the Taliban)," *Goftego (Dialogue)* 4: 165-177. Available at: <http://ensani.ir/fa/article/205520> [http://journals.miu.ac.ir/article\\_2494.html](http://journals.miu.ac.ir/article_2494.html). (22 May 2022). [in Persian]
- Scott, Joan Wallach. (2018, January) *Gender and the Politics of History*. New York: Columbia University Press.
- Sharp, Joanne, et al. (2003, September) "Doing Gender and Development: Understanding Empowerment and Local Gender Relations," *Transactions of the Institute of British Geographers* 28, 3: 281-95. Available at: <http://www.jstor.org/stable/3804577> (Accessed 6 March 2022).
- Sjoberg, Laura. (2013) *Gendering Global Conflict. Toward a Feminist Theory of War*. New York: Columbia University Press.
- Smith, Kristin. (2017) "Changing Gender Roles and Rural Poverty," in Ann Tickamyer, Jennifer Warlick and Jennifer Sherman, eds. *Rural Poverty in the United States*. New York: Columbia University Press.

- Stabile, Carol A.; and Deepa Kumar. (2005, September) “Unveiling Imperialism: Media, Gender and the War on Afghanistan,” *Media Culture & Society* 27, 5: 765-782, <DOI:10.1177/0163443705055734>.
- Stern, Maria; and Malin Nystrand. (2006, April) “Gender and Armed Conflict,” *academia.edu*. Available at: <https://www.academia.edu> (Accessed 6 Mar 2022).
- Wood, Elizabeth Jean. (2008, March) “The Social Processes Civil War: The Transformation Social Networks,” *Annual Review of Political Science* 23, 68:100-124, <DOI:10.1146/annurev.polisci.8.082103.104832>.
- Yoosefi Lebni, Javad, et al. ( 2020, August 17) “Challenges and Opportunities Confronting Female-headed Households in Iran: A Qualitative Study,” *BMC Women's Health* 20, 183: 1-11, <DOI:10.1186/s12905-020-01046-x>.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.